

دعا به زبانها

کلیساهای پنطکاستی و کارزیماتیک معتقد به دعا به زبانها هستند به این معنی که ایمانداران قادرند به زبانی دعا کنند که خودشان هم نمی فهمند. بدون تفهیم، این طرز صحبت را کار روح القدس (خدا) دانسته و کلماتی را که می گویند سخنان خدا می دانند. این تصور نه تنها غیر منطقی است بلکه به دلایل زیر برخلاف تعالیم انجیل است:

اول اینکه اگر کسی نمی تواند سخنانی را که به ذهنش می آید تفهیم کند چگونه می تواند تسخیر دهد که آن سخنان الهی یا شیطانی و نفسانی هستند؟ متأسفانه در جواب طرفداران این نهفتها می گویند که وقتی آنها به این صورت دعا می کنند احساس روحانی به آنها دست می دهد و در نتیجه خود را به خدا نزدیک احساس می کنند. هیچ جا در انجیل نمی خوانیم که برای یک ایماندار احساسات معیار تسخیر خیر و شر باشد و صرفاً به خاطر اینکه شخص راجع به سخنانی احساس خوبی داشت آن سخنان را به عنوان صحبت خدا بپذیرد. در اول تسالونیکیان ۵: ۲۱ می خوانیم: "همه چیز را تحقیق کنید (مورد آزمایش قرار دهید) و به آنچه نیکو است متمسک شوید (آزنگاه دارید). کنار گذاشتن عقل و قوه تفهیم و خود را به احساسات سپردن مخصوصاً در موارد مربوط به خدا خطرناک است. به این دلیل بسیاری از مردم بدون تحقیق و آزمایش و اطلاع کافی از کتاب مقدس فریب احساسات خود را خورده اند حتی کسانی هستند که در این تهنیتها به خیال خودشان نبی و رسول شده اند چون گمان می برند که مسیح با آنها صحبت کرده.

دوم اینکه این اشخاص ادعا می کنند که طبق اول قرنیتان ۱۴: ۴ با دعا به زبانها خودشان را از نظر روحانی بنا می کنند. طبق اول قرنیتان ۱۴: ۵ تا ۱۲ کلیسا وقتی بنا می شود که سخنانی که گفته می شود بوسیله ایمانداران تفهیم نمود در غیر این صورت آن سخنان برای بنای کلیسا بی فایده است. در این صورت چگونه ممکن است که شخصی که به زبانها دعا می کند و خودش جزوی از کلیسا است با گفته سخنان بی مفهومی خود را بنا کند؟!!

موضوع سوم اینست که طبق آیاتی از انجیل صحبت به زبانها با اتمام انجیل خود به خود از بین رفت بنا بر این سخنانی که از ماوراء طبیعت به ذهن می آید سخنانی است شیطانی. اگر از ماوراء طبیعت نباشد نفسانی است. در نتیجه شخصی که با سخنانی که نمی فهمد دعا می کند یا کلمات شیطانی یا سخنان پیچ و بی معنی به حضور خدای مقدس می گوید. اگر کسی نزد پادشاهی رفته و حرفهای پیچ و بی معنی بگوید هیچ عکس العملی از پادشاه انتظار دارد؟ ما در دورانی زندگی می کنیم که ارزش قدر در نظر انسانها و متأسفانه

بسیاری از مسیحیان با این آمده. آنها این برداشت را دارند که چون بوسیله ایمان به مسیح با خدای مقدس آشنا شده اند می توانند هر فکر سطحی و بی موردی که به نظرشان بیاید در دعا به زبان بیاورند و به اندازه کافی متوجه نیستند که طرف صحبتشان کیست. در اول پطرس ۴: ۷ می خوانیم: "لکن انتهای همه چیز نزدیک است پس هوشیارانید و برای دعا هر بسیار باسید". این اشخاصی به جای آنکه با جدیت دعا کنند و دقیقاً بفهمند و بسنجند که در حضور شاه شاهان (لقب مسیح: مکاشفه ۱۷: ۱۴) چه می خواهند به زبان بیاورند حتی گفته کلمات بی معنی را هم به عنوان دعا برای خود جایز می دانند. هدف از بکار بردن کلمات رساندن معانی است تا پیام یا صحبتی تفهیم شود. گفته سخنان بی معنی نه برای انسان ارزشی دارد نه برای خدا و همین دلیل است که در اول قرنتیان ۱۴: ۹ می خوانیم: "همچنین شما نیز اگر بزبان سخن مفهوم نگوئید چگونه معلوم می شود آنچه بزرگه گفته شد زیرا که بهوا سخن نخواهد گفت."